

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله هم‌سو و شمول

آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن

روشنعلی شکاری^۱

سید حمیدرضا ملیحی^۲

محمد سعید ممتازنیا^۳

چکیده

یکی از قواعد فقهی مشهور که تحقق آن در جامعه اسلامی می‌تواند منجر به نتایج مهمی شود، «قاعده‌ی نفی سبیل» است. از جمله این نتایج می‌توان به اجازه‌ی قرار گرفتن غیر شیعیان در مناصب انتخابی در حکومت اشاره کرد. این مقاله در پی توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی، بررسی شمول آن نسبت به مصادیق مشکوک، تدقیق در جواز یا عدم جواز تعمیم آن به مناصب انتخابی در دولت‌های مدرن است. ادله‌ی فقها و مفسرین در مورد این قاعده؛ یا لفظی است یا لبی. آیه ۱۴۱ سوره‌ی نساء و حدیث «*لاسلام یعلو ولا یعلی علیه*» از جمله ادله لفظی‌اند که می‌توان آنها را حمل بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در روز قیامت کرد. دلیل لبی اولی که فقها برای این قاعده مطرح کرده‌اند اجماع است که مدرکی بودن آن توجیه دارد. اما دومین دلیل لبی که فقها مطرح کرده‌اند آن است که شرافت اسلام اقتضای نفی سبیل کفار بر مسلمین را دارد. نظرایر معتبرترین دلیل بر قاعده نفی سبیل است. اما در اینکه بتوان مواردی که در ادله‌ی فقهی به آنها اشاره می‌شود را به تمام مناصب در دولت‌های مدرن تعمیم داد تردید وجود دارد. چرا که این مناصب هرکدام تعریف و کارویژه‌ی مخصوص خود را دارند و از آنجا که مطابق نظر منتخب در ادله‌ی عقلی، عموم و اطلاقی وجود ندارد که شامل موارد مشکوک شود نمی‌توان با این‌همانی کردن این مناصب با مفاهیم سنتی آنها را ذیل قاعده‌ی نفی سبیل آورد و غیر شیعیان را از قرار گرفتن در این مناصب منع کرد.

کلیدواژه‌ها: نفی سبیل، حکومت اسلامی، نمایندگی، دولت مدرن.

۱- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱۵

S.hamid.malihi@gmail.com

S.momtaz71@gmail.com

مقدمه

از قواعد پر کاربرد در فقه اسلامی قاعده‌ی نفی سبیل است که مطابق قول مشهور مستنبط از آیه‌ی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱) و هم‌چنین احادیثی که در این موضوع از ائمه‌ی طاهرين صادر شده است می‌باشد. در حجیت این قاعده میان صاحب‌نظران اختلافی نیست؛ دلیل این امر آیه‌ی مذکور و اخباری است که به مدلول این قاعده اشاره می‌نماید، به‌همین نحو فقیهان در اینکه مفاد این قاعده اجمالاً اشاره به عدم تسلط کافران بر مسلمین دارد نیز تردیدی ندارند.

آنچه محل اختلاف و نزاع واقع شده توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی و شمول آن نسبت به مصادیق مشکوک است. لاجرم برای این امر باید ادله‌ی نقلی اعم از آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته عموم و اطلاق هر دلیل روشن گردد. ضمناً باید ادله‌ی لیبی این قاعده نیز احصا شده و معقد اجتماعات فقها نسبت به آن معلوم شود در این مرحله ما می‌توانیم ادعا کنیم قاعده‌ی نفی سبیل موضوعاً و حکماً مورد فهم قرار گرفته است لیکن اشکال دیگری که در این مسیر متوجه ماست مصادیق مشکوکی هستند که سیطره‌ی قاعده‌ی نفی سبیل بر آن‌ها مورد تردید است. در این صورت از آنجا که عمومات ادله در شبهات مصداقی قابل تمسک نمی‌باشد (مظفر، ۱۶۳) چاره‌ای جز تحلیل مصداق مشکوک و ایضاح وضعیت آن باقی نمی‌ماند.

در این مقاله هدف مورد توجه نویسندگان آن است که ادله‌ی نقلی و عقلی نفی سبیل را از دیدگان فقها و مفسرین تبیین نموده و ابهامات مفهومی آن را برطرف سازند. لیکن بررسی تمامی مصادیق مشکوک از حیث شمول قاعده امری است که در این مجال نمی‌گنجد و نیازمند تحقیقات جداگانه‌ای است که به نحو تفصیل به این امر بپردازند.

اما می‌توان دو مصداقی که در دنیای امروز محل مباحثات فراوان گشته و در سطح عمومی افراد جامعه را متأثر می‌نماید طرح و بر مبنای تحلیل اصل مصداق و تنقیح ملاکات آن با تأسیسات مرسوم در فقه حکم قضیه را بیان کرد. مسأله‌ای که در این مقاله مورد مذاقه قرار می‌گیرد عبارت است از جواز یا عدم جواز نصب اقلیت‌های مذهبی در مشاغل حکومتی انتصابی. برخی از فقها به استناد آیه‌ی نفی سبیل و احادیث مرتبط با این حکم تجویز این دو مسأله را منافی شریعت اسلامی دانسته و حکم به حرمت آن می‌دهند. برخی دیگر نیز تخصصاً مسائل فوق را از قاعده‌ی نفی سبیل خارج می‌دانند. نظراتی نیز که میان شرایط و حالات مختلف قائل به تفصیل

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۳۳

شده‌اند نیز وجود دارد؛ نظرات فوق در این نوشتار طرح گردیده و در نهایت نظر منتخب ارائه و به دلایل پذیرش آن اشاره می‌شود.

۱- ادله‌ی قاعده

۱-۱- ادله‌ی لفظی

ادله‌ی لفظی در فقه شیعه شامل آیات قرآن و روایاتی است که از رسول مکرم اسلام (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) صادر گردیده است. ویژگی ادله‌ی لفظی را می‌توان عمومیت و اطلاقات موجود در آن دانست که به واسطه‌ی تمسک به آن می‌توان حکم شبهات مفهومی عارض بر موضوع را روشن نمود (خراسانی، ۲۱۸). در شبهات مصداقیه البته حتی اگر قائل به وجود عموم یا اطلاقی در لسان ادله باشیم مطابق قاعده‌ی عدم امکان تمسک به عام در شبهات مصداقیه نمی‌توان تردید و شبهه را مرتفع نمود بلکه باید برای حل نزاع به اصول عملیه استناد کرد که در مورد بحث اصل براءت شرعی موضوع حدیث رفع قلم یا براءت عقلی ناشی از قبح عقاب بلا بیان حاکم می‌باشد.

۱-۱-۱- آیه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»

آیه‌ی مذکور مهم‌ترین دلیل اثبات قاعده‌ی نفی سبیل از منظر کثیری از محققان بوده تا آنجا که عنوان قاعده مورد بحث از این آیه استخراج شده است. با این حال برخی استناد به این آیه را مخدوش می‌دانند با این استدلال که خداوند در این فقره به دنبال بیان شرافت ایمان به کفر بوده و آیه جنبه‌ی اخباری دارد، این تفسیر از جانب مراغی مورد نقد قرار گرفته است. ایشان در پاسخ به تردید مذکور می‌فرماید: «دلیلی بر اختصاص آیه به این معنا وجود ندارد، بلکه این وجه یکی از مصادیق مورد توجه متکلم می‌باشد و سایر وجوه را نفی نمی‌کند.» (مراغی، ۳/۳۵۷).

برخی دیگر سبیل را به حجت تعبیر کرده و می‌گویند مراد آیه برتری مسلمین از حیث کثرت براهین اقامه شده بر حقانیت خود است. ناگفته پیداست که این تعبیر نیز از سوی فقیهان قائل به انشایی بودن آیه به همان دلیلی که مراغی اشاره نمود و سابقا نقل کردیم مردود است.

نگارندگان این سطور با توجه به فقره‌ی قبلی آیه که می‌فرماید: «**فالله يحكم بينكم يوم**

القيامة»

و هم‌چنین جمله‌ی اصلی که زمان مستقبل را مورد توجه قرار می‌دهد انشایی بودن آیه را قابل

پذیرش نمی‌دانند زیرا به نظر می‌رسد ظهور آیه مشیر به روز جزاء و قیامت است و خداوند متعال اعلام می‌دارد که در آن روز، کفار راهی بر مسلمین پیدا نمی‌کنند و حکم خداوند در آن روز بر برتری کسانی است که به اسلام گرویده‌اند. بنابر این اخباری بودن آیه و تعلق آن به روز قیامت تطابق بیشتری با ظاهر آیه دارد.

با این حال، نظر دیگری نیز توسط مشهور ابراز شده است که ذیلاً نقل می‌گردد:

کثیری از فقیهان با توجه به قول ارباب لغت که سبیل را به معنای هر تصرف و استیلائی می‌شمردند (جعفری لنگرودی، ۳/ ۲۱۳۶) و همچنین استشهاد به بحث نحوی آیه مذکور که در آن نکره در سیاق نفی بیان گردیده که باعث می‌شود لفظ نسبت به تمام مصادیق خود عام باشد (مکارم شیرازی، ۴/ ۱۷۵) استدلال کرده‌اند که مراد از «لن یجعل» عدم جعل هر حکم تشریعی توسط خداوند است که منجر به ذلت مسلمین و عزت کفار یا سیطره‌ی کفار بر مسلمین شود. (بجنوردی، ۳/ ۱۸۸) بنابر این نظر آیه در مقام انشاء یک حکم ثانوی است و دلالتی مشابه دلالت حدیث لا ضرر و قاعده‌ی لاجرح دارد که از منظر مشهور مفاد آن عدم جعل حکم ضرری و حکم جرحی از جانب خداوند است (انصاری، ۳/ ۲۷۷) قائلین این نظر بر اخباری دانستن آیه این اشکال را وارد می‌کنند که مستلزم وجود خلاف و کذب در کلام الهی است زیرا موارد بسیاری در ادوار تاریخی و ازمنه جغرافیایی وجود داشته است که کافران بر مسلمین حاکم و مسلط بوده‌اند. در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت اخبار بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در دنیا به هیچ وجه مورد قبول نیست و دلیل برد آن وقوع این واقعه در بسیاری از مواقع حتی در عصر حاضر می‌باشد لیکن مفهوم از سیاق آیه اشاره‌ی آن به قیامت و حشر است و با این توجیه اخباری بودن آیه با محذوری مواجه نیست. لازم به ذکر است وجه دیگری که می‌توان به آیه نسبت داد حرمت استیلا‌ی کافران بر مسلمانان است که به دلایلی که ذکر گردید این وجه نیز با ظاهر آیه سازگار نیست.

مسئله‌ی دیگری در آیه مورد توجه قرار گرفته است که لفظ مومن بنا بر اعتقاد رایج به دلالت مقابله‌ی با کافر اعم از شیعه و سنی را شامل می‌شود و کافر نیز تمامی اقسام آن را از قبیل حربی، ذمی یا اهل کتاب و غیر آن را در بر می‌گیرد. البته این استظهار از جانب کسانی بیان شده که آیه را در مقام انشاء تفسیر کرده‌اند و لیکن مطابق رأی که اختیار شد مؤمنین به مسلمانان راستینی اطلاق می‌شود که از جمله مصادیق آن پیروان عصر بعثت را می‌توان ذکر کرد که به علت عدم تفکیک شیعه و سنی به شکل حاضر در زمان نزول آیه جای طرح مسئله‌ی مذکور وجود نداشته است اما جدایی نحله‌ها و ایجاد جریاناتی در اسلام که جنبه‌ی انحرافی داشته‌اند باعث می‌شود از شمول آیه

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۳۵

نیز خارج گردیده و در روز قیامت دارای علو درجه و برتری مرتبه نباشند. این استدلال از این حیث تقویت می‌گردد که در ادله‌ی روایی و مباحث فقهی مؤمنین تنها به شیعیان اثنی عشریه اختصاص یافته است. (نجفی، ۶۲/۲۲)

نسبت به این آیه احتمال دیگری نیز مطرح شده است. امام خمینی در کتاب البیع با توسل به اطلاق لفظ سبیل و سیاق آیه، مقصود خداوند را نفی جمیع طرقتی می‌داند که منجر به سلطه‌ی کافرین گردد اعم از آنکه این طرق جنبه‌ی تکوینی داشته باشد و یا جنبه‌ی تشریعی. از منظر ایشان مصداق نفی سبیل در تکوین امدادات غیبی است که موجب برتری سپاه اسلام در مواقع بسیار گردیده است. همچنین از حیث احتجاج و استدلال نیز برتری مسلمین بر کفار معلوم است. مصداق نفی سبیل در امور تشریعی نیز شامل جعل ولایت برای رسول الله، عدم جعل حکمی که منجر به برتری کفار شود می‌شود (خمینی، ۷۲۳/۲). اشکالی که نسبت به نظریه ایشان به ذهن خطور می‌کند عدم سازگاری این میزان سعی معنا با سیاق فقره اخیر از آیه و فقرات قبلی آن است. ثانیاً معلوم نیست از نظر ایشان موارد متعددی که غیر مسلمانان مسلمین را تحت استعمار و استبداد خود قرار داده‌اند چگونه قابل توجیه است. به نظر می‌رسد استدلال به امدادهای غیبی برای تفسیر این آیه با توجه به اینکه این قبیل امور جنبه‌ی کاملاً استثنایی داشته و با استعمال مضارع مقرون به «لن» در آیه که در جهت نفی ابدی یک موضوع است هیچ گونه سازگاری ندارد. اشکال دیگر این نظریه آن است که نفی تشریعی و نفی تکوینی دو امر مباین هستند و دلالت آیه بر هر دو معنا مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معناست که از دیدگاه مشهور عالمان علم اصول امری محال است (خراسانی، ۳۶) توضیح آن که از منظر مشهور استعمال لفظ در معنایی خاص در واقع فانی شدن لفظ است در آن معنا و زمانی که لفظ در معنایی فانی شد و با آن اتحاد پیدا کرد در آن واحد نمی‌توان آن را در معنایی دیگری استعمال نمود و این امر محال است. با این وجود تهافتی در این نظریه به این واسطه نمی‌توان یافت زیرا که مطابق رای ایشان استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال نیست (خمینی، ۱۸۶/۲) لیکن این قول با رای مشهور در تضاد است.

۱-۱-۲- الاسلام یعلو و لایعلی علیه

این روایت منقول از رسول مکرم اسلام (ص) است که در منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد. اشکال این روایت برخلاف آیه‌ی نفی سبیل که جنبه‌ی دلالتی داشت از حیث سندی است زیرا که از جهت دلالت صدور روایت که در مقام بیان حکم عدم ارث بری کافر از مسلمان است.

ابهامات را مرتفع کرده است. بنابراین انشایی بودن آن و ارتباط آن با امور تشریعی امری مفروغ عنه است لذا تردیدی نیست که می‌توان در عدم جعل حکمی که منجر به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان است به روایت مذکور استناد کرد اما از حدیث سندی روایتی مرسل بوده که ارسال موجب ضعف روایت می‌شود. (طباطبایی قمی، ۱۳۳)

برای تصحیح ضعف سند روایت فوق برخی عمل کثیری از اصحاب به مفاد روایت را دلیل حجیت حدیث و آن را جابر ضعف سند می‌دانند. هرچند صغرای این ادعا (عمل اصحاب به روایت) خود مورد مناقشه است اما اشکال اصلی در کبرای این دیدگاه است. (عمل اصحاب جابر ضعف سند است). خویی در رد این استدلال بیان می‌کنند که ممکن است عمل اصحاب ناشی از قرائن و اماراتی باشد که پذیرفتن آن قرائن فقیه را در مقام استنباط از دقت به سند روایت مستغنی کرده است. معتبر دانستن این امارات و قرائن امری اجتهادی است که ممکن است میان یک فقیه با فقیه دیگری محل اختلاف بوده باشد و چون آن قرائن در دست ما نیست نمی‌توانیم به استناد فهم فقیه مذکور و عمل وی به مفاد روایت فتوا داده و اجتهاد وی را در شمار منابع خود محسوب داریم (خویی، ۲/ ۳۶۰). قوت این سخن باعث می‌شود جبران ضعف سند از طریق عمل اصحاب قابل قبول به نظر نرسد، هر چند قائلین این قول در اقلیت بوده و اکثریت فقیهان به استناد عمل اصحاب ضعف سند را مورد چشم پوشی قرار می‌دهند. این فقیهان از روایت مورد بحث و اطلاق آن به عدم جعل حکم منجر به تسلط کافر توسط خداوند از یک سو و حرمت واگذار نمودن امور به دست آن‌ها توسط مسلمانان از سوی دیگر معتقد هستند. (فاضل لنکرانی، ۲۴۴) حتی به عنوان یک فرض صحت حدیث را از حیث سندی بپذیریم ارتباط آن با محل بحث قابل خدشه است از این رو که برتری اسلام بر سایر ادیان از متن روایت قابل برداشت است و این موضوع ارتباطی به برتری مسلمین بر کافرین و منع سیطره‌ی کافرین بر مسلمانان ندارد. حتی عده‌ای از فقها که دلالت آیه نفی سبیل را بر قاعده‌ی مورد بحث پذیرفته‌اند دلالت این روایت را قانع کننده نیافته‌اند ضمن آنکه صراحتاً سند آن را مخدوش و غیر قابل اعتماد عنوان نموده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۳۳).

دلایل نقلی دیگری نیز می‌توان به عنوان وجه از قرآن و سنت ذکر کرد از جمله آیه «عدم رکون به کفار» (هود)^۱ لیکن باید توجه داشت در کتب قواعد فقه تا آنجا که برای نگارندگان تتبع مسئله میسر شد استدلال به دلیل نقلی دیگر جز آنچه تا به حال ذکر شد قائلی ندارد و این نکته را برخی از

۱- ولا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار

صاحب نظران نیز مورد اشاره قرار داده اند (مصطفوی، ۲۲۵).

در نهایت از بررسی ادله‌ی لفظی قاعده‌ی نفی سیل می‌توان نتیجه گرفت که دلیل متقن و مستحکمی نسبت به این قاعده که بتوان با استناد به آن رأیی در فقه صادر نمود موجود نبوده و ادله‌ی فوق با اشکالاتی مواجه است که استنباط را ناممکن می‌سازد و همین عقیده باعث می‌شود که عموم و اطلاقی در بین نباشد که به استناد آن موارد مشکوک را مشمول قاعده نفی سیل بدانیم بلکه اصل برائت و اباحه در موارد مشکوک معارضی نداشته و اصولاً در مقام تردید جریان خواهند داشت.

۲-۱- ادله‌ی لبی

ادله‌ی لبی ادله‌ای است که از راه غیر لفظ مجتهد را به حکم شرعی می‌رساند و شامل اجماع، دلیل عقل، سیره و ... می‌شود. تمایز ادله‌ی لبی از لفظی آن است که عموم و اطلاقی برخوردار نیست که بتوان با بهره‌گیری از آن، موارد مشکوک را مشمول دلیل دانست. بسیاری از فقیهان بر وجود اجماع نسبت به اینکه حکمی در اسلام جعل نشده که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود اتفاق نظر دارند منتها از آنجایی که احتمال مدرکی بودن اجماع مذکور وجود دارد اعتبار آن محل خدشه است. توضیح آنکه اجماع مدرکی به آن اجماعی گویند که ناشی از دلیلی باشد که در کتاب و سنت ذکر شده و اتفاق نظر فقها بر حکم، مستند به آن دلیل باشد (محمدی، ۱۸۷) این اجماع ارزشی از منشاء آن در کتاب و سنت ندارد و در شمار دلایل به نحو مستقل محاسبه نمی‌شود.

نهایتاً دلیلی که بر قاعده نفی سیل آورده می‌شود به مناسبت حکم بر موضوع است به این معنا که شرافت و عزت اسلام اقتضا دارد که احکام آن موجب ذلت پیروان وی نگردد. مرحوم بجنوردی این دلیل را مطمئن‌ترین ادله‌ی اثبات قاعده‌ی نفی سیل دانسته و بیان می‌کند ممکن است در برخی اوقات مصالحی در اسلام به وجود آید که به نحو استثنایی ذلت مسلمین تحمل شود هم چنان که در مواقعی قتل مسلمان واجب می‌شود (ترس کفار به واسطه‌ی مسلمین) اما این امور جنبه‌ی استثنایی دارد (بجنوردی، ۱/ ۱۹۲) آنچه به واسطه‌ی این دلیل مناط نفی سیل واقع می‌گردد تنها اموری است که منجر به ذلت مسلمین شود بنابراین ملاک، ذلت و خواری است و از آن حیث که دلیل لبی است باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و اصل را بر اباحه و جواز در موارد مشکوک قرار داد.

۲- مفاد قاعده

مطابق این قاعده حکمی که سبب ذلت مسلمانان و اقتدار کفار بر آنان گشته و یا باعث سیطره غیر مسلمانان بر مسلمانان شود از جانب شارع تشریع نشده است (عمید زنجانی، ۴۷۸) این

قاعده سبب گردیده برخی از احکام و روابط حقوقی که میان مسلمانان، صحیح و نافذ است در صورتی که میان کافران و مسلمانان رخ دهد منشاء اثر قرار نگیرد. در زمانی که فقهای شیعه منصب دار امر حکومت نشده بودند بسیاری از مصادیق اجرای این قاعده معطوف به امور شخصی و روابط خصوصی افراد بود. ذیلاً از جهت آشنایی به جنبه‌ی تاریخی اثرگذاری این قاعده به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۲-۱- اجماع در فقه بر عدم ثبوت حق شفعه است در جایی که شفیع کافر و مشتری مسلمان باشد. (شهید ثانی، ۲/ ۲۹۱) علت این امر توسط فقها قاعده نفی سبیل بیان شده زیرا که شفیع به واسطه‌ی تملک حصه‌ی فروخته شده به مشتری نوعی تسلط بر وی پیدا می‌کند.

۲-۲- نکاح با شخص غیر مسلمان در صورتی که زن مسلمان باشد منع گردیده است زیرا که نوعاً شوهر مسلط بر عقاید و افکار و طرز زندگی زن است به همین خاطر برخی احتمال اشتراط ایمان را در جایی که زن از اهل تشیع است داده‌اند (محقق حلی، ۱/ ۵۴۰) مبنای این حکم نیز قاعده‌ی نفی سبیل می‌باشد.

۲-۳- ارث بری وارث از مورث مسلمان منوط به اسلام اوست بنابراین اگر مسلمانی بمیرد و طبقه‌ی اول وراثت وی کافر و طبقه‌ی دوم مسلمان باشند تنها مسلمین از وراثت وی ارث می‌برند. (خویی، ۲/ ۴۵۷) دلیل این حکم نیز قاعده نفی سبیل می‌باشد.

۲-۴- اجیر شدن مسلمان برای کافر با تکیه بر قاعده‌ی نفی سبیل مورد اشکال قرار گرفته است. هر چند فقیهان بزرگی با اشاره به ملاک قاعده نفی سبیل که ایجاد مهانت و ذلت برای شخص مسلمان است انعقاد اجاره‌ای که مورد آن منافع شخص مسلمان برای کافری باشد را علی‌الاصول با محذوری مواجه نمی‌دانند مگر آنکه در مورد خاصی این ذلت محقق گردد. (حکیم، ۳۱۷) موارد دیگری نیز وجود دارد که ذکر آن در این مقاله خارج از موضوع و موجب تطویل کلام خواهد شد.

۳- تحریر محل نزاع

آنچه تا اینجا مورد مذاقه قرار گرفت بحث از مفهوم قاعده نفی سبیل با توجه به ادله‌ی آن بود. اما هدف دیگر این مقاله بررسی شمول این قاعده متناسب با نظامات حاکم بر دولت‌های مدرن می‌باشد. به همین منظور نکاتی به عنوان مقدمه طرح می‌گردد:

الف) داوری نسبت به مسأله فوق یک داوری مصداقی است. در معضلات مصداقی بیش از توجه به مفهوم باید در پی تجزیه و تحلیل مصداق بود به همین خاطر شناخت دقیق مشاغل و مسئولیت ها در یک دولت مدرن و اختیارات و وظایف آن ها برای تعیین نسبت آن شغل و یا مسئولیت با قاعده نفی سبیل امری لازم و در خور توجه است. **ب)** هر چند ممکن است میان اجزای یک نظام سیاسی و ارکان آن با پیش ساخت های فقهی که در قرون گذشته توسط فقها مورد بحث قرار گرفته است ملاکات مشترکی حاکم باشد اما این به آن معنا نیست که اندک مشابهتی سبب گردد حکم نهاد حقوقی سنتی و واکاوی شده توسط فقها را به یک نهاد مدرن حقوقی سرایت دهیم. زیرا این عمل در لسان اهل فن به قیاس مشهور است که از جهت فقه شیعه و نظام حقوقی ایران قابل اعتنا نمی باشد. فرضاً ادعای وحدت ملاک میان دو موضوع طرح گردد نیازمند اثبات و اقامه ی دلیل است. به عنوان مثال تأثیر قاعده نفی سبیل در عقد اجاره توسط فقها به طور دقیق بررسی شده است و در این میان انظار و وجوهی ایجاد گردیده اما نمی توان به صرف شباهت قرار دادهای استخدامی با اجاره اشخاص در فقه نظری که در مسئله ی اخیر مقبول واقع گردید را به دیگری سرایت داد مگر آنکه دلایلی اقامه گردد تا وحدت مناط را میان این دو ماهیت به اثبات برساند. مهمترین تفاوت میان نهاد های سنتی و مفاهیم مدرن در موضوع مورد بحث ما نشأت گرفتن اولی از قواعد حقوق خصوصی و بهره گیری دومی از مبانی حقوق عمومی است که تفاوت در نگاه به مسئله و به تبع شیوه استدلال را موجب می گردد.

۴- خلط مفاهیم فقه خصوصی با فقه حقوق عمومی به وسیله ی استعاره ها

در این بخش لازم می دانیم تا به مفهوم «نمایندگی» یا «تصدی» در دولت های مدرن بپردازیم. این واکاوی به این منظور است که روشن شود که بر فرض اثبات مصادیق وکالت و ولایت در التزام به قاعده ی نفی سبیل؛ آیا می توان آنها را به نمایندگان (اعم از نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم) مردم در دولت مدرن تسری داد؟ اگر نمی شود که موضوع قاعده ی نفی سبیل در این موارد تخصصاً از بحث ما خارج است و اگر می شود باید حد و مرز و دلایل آن کاملاً مشخص شود.

در تاریخ فقه سیاسی در ایران فقیهان برای استنباط یک حکم در حوزه حقوق عمومی و سیاست از احکام حوزه ی حقوق خصوصی بسیار بهره برده اند. این کار اغلب با استفاده از «استعاره ها» انجام می شده است و امروزه هم بکار گرفته می شود (فیرحی، ۱/ ۱۹۸). ملا احمد نراقی امام معصوم (ع) را به «سلطانی» تشبیه می کند که ناگزیر از شهر غایب شده است یا محقق

نائینی حکم اداری شهر در دوره‌ی غیبت معصوم را به «وقف» تشبیه می‌کند و از این قبیل استعارات می‌توان به استعاره‌ی بردگی-بندگی (عبد و مولی) میان فرمان‌روا و فرمان‌بر اشاره کرد و البته استعاره‌ی «قضا» که امروزه در میان فقها از طرفداران زیادی برخوردار است.

هدف این نوشته نقد و بررسی این استعارات در تاریخ فقه امامیه نیست. آنچه در این باب مطرح نظر ماست این نکته است که در تاریخ فقه شیعه از طرفی به دلیل فربه‌گی فقه حقوق خصوصی و در مقابل نحیف بودن فقه سیاسی و حقوق عمومی و برای نزدیک شدن اذهان به مفاهیم سیاسی فقها ناگزیر از بیان این استعارات بوده‌اند. پر واضح است که تشبیه رابطه‌ی فرمان‌روا و فرمان‌بر در حقوق عمومی به عبد و مولی در حقوق خصوصی دارای نتایج عدیده‌ای است که امروزه مشخص شده است هیچ کدام از این دو حوزه تاب تحمل خیلی از نتایج این تشبیهات را ندارند. پس به نظر می‌رسد که وقت آن رسیده است که فارغ از این استعارات دوباره مفهوم‌شناسی رابطه‌ی نمایندگی پردازیم و این همانی کردن به نتایج آن تن دهیم.

۵- نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی

در اینجا به دور از اختلافات و نظرات متفاوت در باب مفهوم نمایندگی و سیر تکامل این مفهوم در تاریخ جوامع غربی، چه از نظر جامعه‌شناختی و چه از نظر حقوقی، به نقطه‌ی مشترک تعاریف نمایندگی می‌پردازیم و آن این است که نمایندگی در حقوق عمومی یعنی «اظهار اراده‌ی ملت».

امروزه علمای حقوق عمومی از نمایندگی به عنوان یکی از ارکان اصلی دولت مدرن نام می‌برند (لاگلین، ۱۳۶) و از «وجود نمایندگان منتخب» به عنوان اولین عنصر دموکراسی یاد می‌کنند (راسخ، ۴۱۳/۲) و بالاتر از آن برخی عقیده دارند که ملت‌ها «ناگزیرند» که قدرت را به نمایندگان‌شان بدهند (مونتسکیو، ۴۰۸/۱). اما این مفهوم مدرن چقدر می‌تواند به مفهوم وکالت در فقه حقوق خصوصی نزدیک باشد؟

در اینجا به دو تفاوت اصلی مفهوم نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی می‌پردازیم:

۱- نمایندگی پارلمان جنبه‌ی فردی و خصوصی ندارد. اعتبار این نمایندگی، به وسیله بخشی از جمعیت اعطا نشده است، بلکه هر نماینده سند مأموریت خود را از همه ملت دریافت می‌دارد. در غیر این صورت، اگر نماینده حوزه انتخابیه‌ای را فقط مظهر همان حوزه بدانیم، در واقع به اصل

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۱

تقسیم‌ناپذیری حاکمیت ملی خللی وارد آمده است و حال آنکه حاکمیت ملی بخش‌ناپذیر و متعلق به همه ملت است. به همین سبب است که نماینده انتخاب شده، نماینده همه ملت بشمار می‌آید و از جانب کلیت ملی سخن می‌گوید و عمل می‌کند.

۲- دیگر آنکه، عمل انتخابات منجر به انعقاد قراردادی بین انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده نمی‌شود تا بتوان نماینده را که پدیده‌ای از حقوق عمومی است، همانند وکیل حقوق خصوصی تلقی کرد. درست است که در هنگام انتخابات، شهروند رأی‌دهنده با علم و آگاهی از برنامه نامزد انتخابات، رضایت خود را به سود وی اعلام می‌کند و نامزد نمایندگی نیز بنا به ملاحظات سیاسی و علاقه به انتخاب مجدد شدن با رغبت درصدد اجرای تعهدات خود برخواهد آمد و بدین دلایل می‌توان نوعی پدیده قراردادی را در این روابط ملاحظه کرد. لکن می‌دانیم که در حقوق، کلیه تظاهرات مربوط به رضایت لزوماً منجر به انعقاد قرارداد نمی‌شود. مضافاً به اینکه، در انتخابات، طرفین قرارداد مشخصاً معلوم نیستند. نامزدهای مختلف احزاب گوناگون، هر یک متاع سیاسی خود را عرضه می‌کنند و هر شهروندی یکی یا گروهی از آنان را می‌پسندد. آراء، قاعدتاً مخفی و تشخیص طرفین قرارداد ناممکن است (قاضی «شریعت‌پناهی»، ۲۹۴).

در حقوق ایران نیز درست است که در اصل شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی از واژه‌ی وکالت برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی استفاده کرده است. اما همین قانون در فصل ششم خود به تفصیل درباره وظایف و اختیارات نمایندگان مجلس سخن گفته است. بیان تفصیلی وظایف و اختیارات نمایندگان نشان‌دهنده‌ی این نکته است که قانون‌گذار رابطه‌ی بین نماینده با ملت را نوعی رابطه خاص توصیف کرده است که نمی‌تواند همان رابطه‌ی وکالت در حقوق خصوصی باشد که اگر این‌گونه بود اشعار به جزئیات اختیارات نمایندگان بیهوده به نظر می‌رسید.

۶- بررسی قاعده‌ی نفی سبیل نسبت به ریاست‌جمهوری و نمایندگی در جمهوری اسلامی ایران

۶-۱- رئیس‌جمهور

به رئیس دولت-کشوری که برگزیده و مبعوث شهروندان، از طریق انتخابات باشد، رئیس‌جمهوری می‌گویند (قاضی «شریعت‌پناهی»، ۱/ ۴۸۲). رئیس کشور صلاحیت‌ها و اختیارات

مهمی همچون راهبری امور، صدور فرمان‌های سیاسی و نظامی از یک سو و ابتکار روابط دیپلماتیک و بین‌المللی از سوی دیگر را بر عهده دارد (هاشمی، ۱/۲۶۹). اینکه در جمهوری اسلامی نقش و جایگاه رئیس‌جمهور و نسبت آن به وظایف و اختیارات رهبری چیست موضوع این نوشته نیست چرا که وظایف و اختیارات منصب ریاست جمهوری در ایران بعد از انقلاب دستخوش تغییرات زیادی شده است. اما آنچه مسلم است منصب ریاست جمهوری مهم‌ترین جایگاه انتخابی مستقیم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی است و حساسیت‌های موجود در آن تدقیق مضاعف می‌طلبد.

در امور داخلی: اصل شصتم قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است». مستفاد از این اصل می‌توان رئیس‌جمهور را عدل رهبری در امور اجرایی دانست و برای او اختیارات گسترده‌ای نیز قائل شد.

در امور بین‌المللی نیز؛ که مشخص‌کننده سیاست‌های نظام اسلامی است رئیس‌جمهور دو وظیفه اساسی دارد: اولاً مطابق اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضاء عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست». نظریه تفسیری شورای نگهبان از این اصل به نقش خطیر رئیس‌جمهور در این رابطه اشعار دارد: «...سند قرارداد با امضای رئیس‌جمهوری یا نماینده قانونی او "رسمیت" خواهد یافت. (نظریه شماره ۲۹۶۱ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۱)». ثانیاً نمایندگان کشورهای خارجی و نمایندگان ایران در آن کشورها همگی باید به تأیید رئیس‌جمهور برسند که این مطلب در اصل یکصد بیست و هشتم مقرر شده است: «رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

موارد فوق نشان می‌دهد که رییس‌جمهور دارای شان ولایت بوده و ادله نفی سیل نسبت شامل آن نیز می‌گردد در این امر تفاوتی نمی‌کند اعتبار نفی سیل را ناشی از ادله لفظی بدانیم و یا آن را مستفاد از ادله ی لبی بدانیم مناط ولایت با توجه به تعریفی که برخی از فقها از ولایت نموده اند با توجه به اختیارات مصرح قانونی در رییس‌جمهور نیز موجود می‌باشد. در اینجا لازم میدانیم مختصراً ذکر کنیم جمع اندکی از فقها حسب تتبع نگارندگان به تعریف ولایت پرداخته اند از آن جمله مرحوم بحر العلوم است که از ولایت به تسلیط شخصی بر غیر نسبت به جان یا مال یا هر

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۳

دوی آن تعبیر می نماید. (آل بحرالعلوم، ۳/ ۲۱۰) به نظر می رسد قدر متیقن از قاعده نفی سبیل شامل اقسام ولایات می باشد همچنین اختیارات مذکور در سطور فوق با قول به وجود ولایت برای رئیس جمهور هر چند به نحو ضعیف هم خوانی دارد.

۶-۲- نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا

به طور کلی، قوه مقننه، ساز و کاری است که قواعد کلی و شامل و لازم الاجرا را وضع می کند. (قاضی «شریعت پناهی»، ۱/ ۳۷۳). این تعریف جمله‌ی مشترک تمام تعاریف از کارویژه‌ی نمایندگان در قوه مقننه است. حال برخی چون روسو اعتقاد دارند که «قانون از اراده‌ی عمومی ناشی می شود (روسو، ۱/ ۱۹۱) و برخی نیز همچون امام خمینی بر این عقیده اند که «هیچ کس حق قانون گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون گذاری مجلس برنامه ریزی وجود دارد (خمینی، ۱/ ۴۴). اما آنچه مسلم است این است که متنی که در قوه‌ی مقننه‌ی هر کشوری به تصویب می رسد عام و لازم الاجراست.

در مورد اختیارات مجلس شورای اسلامی اصل هفتاد و یکم اشاره دارد بر اینکه: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند». شرح مراحل تصویب قانون در اصول بعدی آمده است اما آنچه در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد (اصل نود و سوم)». پس در نظام جمهوری اسلامی فرآیند تصویب قانون بعد از اعلام نظر شورای نگهبان تکمیل می شود و این خود محدودیتی برای اصل هفتاد و یکم است. وجود شورای نگهبان باعث می شود که اختیارات نمایندگان مجلس به حدی مقید گردد که وجود امر ولایت برای آنان به شدت محل تردید قرار گیرد ثانیاً از آنجا که غالباً عقاید نمایندگان مردم با خود آنان همخوانی دارد به طور متعارف اکثریت آنان در جامعه اسلامی از مسلمانان باشند و وجود اقلیتی غیر موثر در مجلس نمی تواند باعث سلطه و استیلا بر مسلمین تلقی گردد ثالثاً در بخش ابتدایی مقاله‌ی پیش رو معلوم گردید اعتبار اصلی قاعده نفی سبیل از ادله لبی بوده که فاقد عموم و اطلاق در موارد شبهه است به همین جهت در صورت تردید مطابق اصل برائت و اباحه انتخاب نمایندگان غیر مسلمان با محدودی مواجه نیست. این امر مورد پذیرش نگارندگان قانون اساسی ایران واقع شده و وجود نمایندگان اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته شده است.

اما در مورد نمایندگان شورای شهر و روستا اصل صدم مقرر کرده است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند». همانطور که ملاحظه می‌شود تصمیمات نمایندگان شوراهای نمی‌تواند از سنخ سیاسی باشد بنابراین اعتقاد به وجود ولایت برای اعضای منتخب را به کلی منتفی می‌نماید. به عبارت دیگر دلیل تاسیس نهاد مذکور عدم تمرکز اداری سیستمی است و تنها در جهت واگذاری برخی امور نظارتی محلی به منتخبان همان بخش یا منطقه می‌باشد. (امامی و استوارسنگری، ۱، ۵۷) و مهترین ویژگی آن نظارتی بودن وظیفه‌ی اعضا از یک طرف و سیاسی نبودن تصمیمات از طرف دیگر است. همان‌طور که در بالا نیز بیان شد از آنجا که این نهاد از تأسیسات دولت مدرن است و برای فهم وظایف و اختیارات آن موظف‌ایم که تک‌تک مواردی که به آنها اشاره شده است را بررسی و نسبت آن با قاعده‌ی نفی سبیل بسنجیم. وظایف و اختیارات شوراهای همان‌طور که در ماده ۶۸ «قانون تشکیلات، وظایف، و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار» آمده است همگی به مسائل جزئی و محلی و البته اجرایی آن بخش می‌پردازند و هیچکدام بهره‌ای از سیاست‌های کلی و تصمیم‌های عام‌الشمول مستقل از قوانین عادی و اساسی ندارند. ضروری است متذکر شویم اگر دلیل قاعده نفی سبیل را لبی دانسته که شامل موارد مشکوک نمی‌شود شمول قاعده نسبت به اعضای منتخب شورای شهر و روستا با دلیل موجهی همراه نیست اما اگر دلیل قاعده را آیات و روایات عام و مطلق بدانیم که به اهم آن در این مقاله اشاره شد ممکن است منع حضور اقلیت‌های دینی در ترکیب شوراهای شهر و روستا آن هم در صورتی که اکثریت تصمیم ساز از دسته فوق‌الذکر باشد وجهی هرچند ضعیف داشته باشد.

۷- نتایج مقاله

از بررسی ادله قاعده نفی سبیل آنچه به دست آمد وجود دلایل نقلی و عقلی متعدد است لکن اعتبار دلایل نقلی از جهت سندی و یا دلالتی به نظر می‌رسد مورد خدشه بوده و با توجه به اجماع فقها و وجود دلیل عقلی اعتبار قاعده در محدوده امور متیقنه مصداقا همچون ارث کافر از مسلم و مناطا همچون ستمی که مستوجب ذلت و خواری مسلمین شود قابل پذیرش است.

واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۵

همچنین دانسته شد که صرف تشابه مفاهیم حقوق خصوصی با حقوق عمومی نمی تواند منجر به اتحاد حکم گردد مگر به واسطه قیاس که در نظام حقوقی ایران اعتباری ندارد.

نهایتا با توجه به اختیارات و وظایف سه نهاد انتخابی ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نمایندگی شوراهای شهر و روستا شمول قاعده نفی سبیل نسبت به این سمت ها مورد مذاقه قرار گرفت در سمت ریاست جمهوری با توجه به وجود ولایت برای شخص متصدی امر قائل به آن شدیم که سمت مذکور به لحاظ حکم از توابع قاعده نفی سبیل است. اما در دو نهاد اخیر دربرگیری قاعده محل تردید بوده و به مقتضای لبی بودن ادله قاعده و اصل عدم شمول و همچنین برائت از حکم نامعلوم یا بلا بیان، عهده دار شدن شخص غیر مسلمان با محذوری مواجه نیست.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بیروت، نعمان، ۱۴۱۰ق.
- ۳- آل بحر العلوم، محمد تقی، بلغة الفقیه، نجف: مکتبه العلمین العامة، ۱۴۰۳ق.
- ۴- بجنوردی، میرزا محمدحسین، قواعد الفقیه، قم، دلیل، ۱۴۲۰ق.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ش.
- ۶- حکیم، آیت ... سید محسن، نهج الفقاهة، قم، ۲۲ بهمن، بی تا.
- ۷- خمینی، امام، سید روح ...، البیع، تهران، مؤسسه نشر آثار و ارزش های امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
- ۸- همو، صحیفه امام، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹ش.
- ۹- همو، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- راسخ، محمد، حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
- ۱۱- روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگه، ۱۳۹۶.
- ۱۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم: داوودی، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- طباطبایی قمی، سید تقی، الانوار البهية فی القواعد الفقهية، قم، محلاتی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، تهران، خرسندی، بی تا.
- ۱۵- فاضل لنکرانی، شیخ محمد، قواعد الفقهية، قم، مهر، ۱۴۱۶ق.
- ۱۶- فیرحی، داود. فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نی، ۱۳۹۰ش.
- ۱۷- قاضی «شریعت پناهی»، سید ابوالفضل. بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.
- ۱۸- همو، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ش.
- ۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
- ۲۰- قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
- ۲۱- لاگلین، مارتین. مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
- ۲۲- محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، با تعلیقات شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- ۲۳- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.
- ۲۴- مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، قم؛ مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ش.
- ۲۵- مصطفوی، سید کاظم، مائه قاعده الفقهية، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۶- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.
- ۲۸- موسوی خویی، آیت ... سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مهر، ۱۴۱۰ق.
- ۲۹- همو، مصباح الفقاهة فی المکاسب، داوری، ۱۳۷۷ش.
- ۳۰- مونتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
- ۳۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۸۵ش.
- ۳۲- هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.